



شماره پنجم، بهار ۱۳۹۴

نقش تشکل در تدوم انقلاب

بیانات رهبر معظم انقلاب
در جمعی اعضای انجمن اسلامی اهواز
و حزب جمهوری اسلامی
درسال ۱۳۵۸



آفتاب ۵

هیات تراز انقلاب اسلامی در بیانات امام خمینی(ره) و امام خامنه‌ای (متخلصه‌العالی)
شماره پنجم، بهار ۱۳۹۴

نقش تشكیل در تداوم انقلاب

سخنرانی رهبر معظم انقلاب در جمع اعضای انجمن اسلامی اهواز و حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸

ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای ای جامعه ایمانی مشعر

طرح نامواره: علی ناصری

صفحه‌آرای: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش، ندر سالار شهیدان [پی](#))

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

تلفکس: ۰۳۲۹۲۸۹۵۱ - ۰۲۵ - ۳۷۱۶۶

کد پستی: ۳۷۱۵۱ - ۳۷۱۶۶

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.1542.org

ایمیل: info@1542.org

است. ما هم همین گونه پیدایش کردیم؛ در کتابخانه شخصی یکی از اعضای عادی حزب، چاپ سوم، اردیبهشت ۵۹، مجموع شمارگان در سه چاپ: هفتاد هزار نسخه! هفتاد هزار نسخه که در کمتر از یک سال (از مرداد ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹) با بهای ۱۴ ریال با شبکه مویرگی حزب جمهوری در سراسر کشور توزیع شده است.

حیرت‌انگیز است! کتابی که هفتاد هزار نسخه چاپ شده، پس از سی سال ناپدید می‌شود، و ما در تشکل‌های مان توهمند می‌کنیم که با کتاب‌هایی با شمار سه هزار نسخه سیر تکامل جهان را تغییر می‌دهیم. حیرت‌انگیزتر آن که کتاب، متن سخنرانی رهبر انقلاب بوده و پاسخگوی سوال‌ها و نیازهای فعلی فعالان فرهنگی است.

«حزب عبارت است از یک گروه متشکل و منظم و هماهنگ در حرکت، در جهت‌گیری، در عمل و در ذهنیت» این تعریفی است که استاد سید علی خامنه‌ای در صفحه ۲۱ از حزب ارائه داده‌اند؛ تعریفی که بهشدت مناسب تعریف هیأت و تشکل‌های فرهنگی است؛ و با مصطلح رایج و دارج در کتب و اذهان از «حزب» خیلی متفاوت است؛

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در زندگی نامه رهبر معظم انقلاب که دقت می‌کنی به چند کتاب برمی‌خوری که هرچقدر در بازار نشر یا فضای مجازی بیشتر بجویی کمتر می‌یابی! یکی از این کتب «گفتاری در وحدت و تحزب» است. همان‌طور که از نام کتاب پیدا‌است، شامل گفتار و متن مکتوب دو سخنرانی است: اولی در ۱۵ خرداد ۵۸ در اهواز و در جمع «انجمان‌های اسلامی»؛ و دیگری در همان ایام و هفت هشت ماه پس از تأسیس حزب جمهوری در دفتر مرکزی حزب در جمع اعضاء و مسئولان شهرستان‌های حزب. کتاب «گفتاری در وحدت و تحزب» از جمله کتب «حزب جمهوری اسلامی»

تفاوتی ذاتی که در میدان عمل هم در حزب جمهوری اسلامی با سایر احزاب وجود داشته و دارد. حقیقت آن است که «حزب جمهوری اسلامی» بهخصوص در سال‌های آغازین، برخلاف حزب‌های مرسوم بیش از آن که محمل سیاسی بازی و رفیق‌بازی و محل تجمع قدرت و ثروت باشد، تشکل فراگیر فرهنگی و آموزشی بود...

نگاه سیاسی - تاریخی به حزب جمهوری موجب شده تا کمتر به فرایندها، محصولات و دستاوردهای خوب آن حزب پرداخته شود. کاش مجموعه گران قدر آثار و محصولات حزب جمهوری اسلامی هرچه زودتر گردآوری شود. و از آن مهم‌تر کاش تجربیات ناب و کمنظیر واحدهای مختلف حزب، چه در دفتر مرکزی و چه در سراسر کشور، در قالب «تاریخ شفاهی» ثبت و ضبط و ارائه شود؛ که بی‌شك چراغ راه همه فعالان و تشکل‌های مردمی و غیر مردمی فرهنگی خواهد بود. همچنان «نشریه شماره ۱ حزب جمهوری اسلامی» این‌گونه است.

کتابچه «گفتاری در وحدت و تحزب» در ۴۰ صفحه با زیرتیتر «نشریه شماره ۱ حزب جمهوری اسلامی» منتشرشده و به دو گفتار مزین است. ما در «آفتاب ۵» سخنرانی اول را کامل ارائه می‌دهیم و از سخنرانی دوم فقط بخش ابتدایی را که با هدف «بررسی نقش تشکل در تداوم انقلاب» به بررسی «وظایف و اهداف تشکل» می‌پردازد، ارائه کرده‌ایم. هر دو سخنرانی روشن‌کننده مسیر، هدف و وظایف تشکل‌های فرهنگی است و کارهای نکرده و فعالیت‌های مغفول‌مان را به ما می‌آور می‌شود.

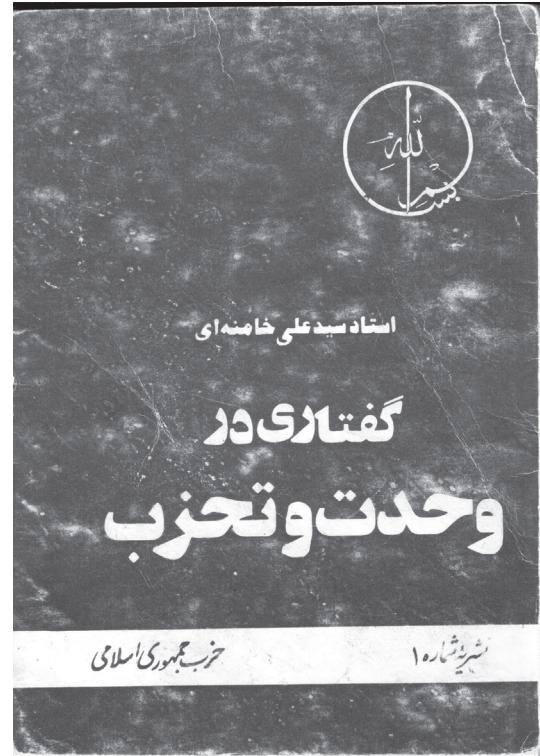
معاونت تولیدات رسانه‌ای
جامعه ایمانی مشعر

استاد سید علی خامنه‌ای

گفتاری در وحدة و تحزب

حزب جمهوری اسلامی

نشریه شماره ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

یک نکته ضروری و توجه کردنی را به شما عزیزان تذکر دهم و آن اینکه در همه کارها برنامه‌ریزی و آمادگی قبلی نیمی از مسئله است و من احساس می‌کنم که برادران و خواهران امروز خیلی با آمادگی قبلی کار را شروع نکرده‌اند و برنامه‌ریزی صورت نگرفته است ولی بهر حال صحبت کوتاهی را من در اینجا مطرح می‌کنم که می‌تواند بخشی از برنامه باشد.
همان طوری که به ما گفته شده و شما هم یقیناً می‌دانید جلسه امروز عصر قرار بود فقط از انجمن‌های اسلامی شهر اهواز تشکیل شده باشد خود این کلمه،

قدرتی سؤال انگیز است! انجمن‌های اسلامی و گروه‌های مسلمان! مگر چند گروه مسلمان داریم؟ و این‌ها بر اساس چه معیارهایی چند تا شده‌اند؟ و در زمان پیغمبر، در آغاز طلوع اسلام مسلمانان چند گروه بودند؟ و چرا ضابطه‌ها و ملاک‌های مسلم و اصیل نتواند این چندها را به یک تبدیل بکند؟ این یک مسئله‌ای است که در هر حال برای ما قابل بحث و مذاکره است.

آیت‌الله امام دیواره‌ارا برداشت

این مطلب را به شما بگوییم: حسن بزرگ و ویژگی بسیار مهمی که جنبش اسلامی ما داشت، این بود که دیوارها و فاصله‌ها از میان گروه‌ها برداشته شد. یعنی امام و رهبر این ملت، این هنر بزرگ را کرد و داشت که توانست همه این دیوارهایی را که منطقه زیست ذهنی و سیاسی ما را به مناطق کوچک تقسیم کرده بود از میان بردارد؛ یک صحنه وسیعی، یک پهنه گسترده‌ای به وجود بیاورد. حالا ما آدمهایی این پهنه وسیع را از نو داریم تقسیم‌بندی و دیوارکشی می‌کنیم! این کار چه فایده‌ای دارد؟ و چه ضرورتی هست که ما یک فضای وسیع را که هم از نور برخوردار است و هم از گرمای مطبوع و هم از نسیم حیات‌بخش، تقسیم کنیم به حفره‌ها و خانه‌ها و منطقه‌های کوچک و محدود که نه روشنایی دارد و نه گرما و نه نسیم فرح افزای؟ ماضی‌طلب‌های برای وحدت و ضابطه‌ای برای جدایی داریم این ضابطه‌ها را پیدا کنیم و با برادران متعدد بشویم.

قرآن نمی‌گوید تک تک با خدا باشید

قرآن به ما درس می‌دهد (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَنَقَّرُوا) اعتصام، یعنی خود را نگهداشتن در یک جاده لغزنده باریک حرکت می‌کنید، در کوهنوردی‌ها لابد دیده‌اید از یک جاده کوهستانی دشواری بالا می‌روید جایی هست که بدون دست نمی‌شود بالا رفت، دستگیرهای پیدا می‌کنید و خودتان را می‌کشید بالا، دستگیرهای پیدا می‌کنید و خودتان را از افتدن و لغزیدن و با مغز به زمین خوردن مصون و محفوظ نگه می‌دارید؛ این اعتصام است. قرآن می‌گوید به رسیمان خدایی معتقدم بشویم، به وسیله الله خودتان را نگهدارید که لنگزید، که با مغز به زمین نخورید، که منحرف نشویم، که بتوانید خودتان را بالا بکشید. اعتصام خود را نگهداشتن به وسیله الله است. اما این، همه مفهوم آیه نیست، قرآن نمی‌گوید بروید تک تک به رسیمان خدایی چنگ بزنید و خودتان را نگهدارید؛ می‌گوید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) همه با هم! این عنصر «همه با هم» بدون چیز مهمی

دلیل، جمله بعد است: (وَلَا تَنْفَرُ عَوْنَوْمُ) جدا نشوید، و باز به دنبالش: (وَإِذْ كُرُوا بِنَعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّا تَبَيَّنُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ آنگاه که با یکدیگر دشمن بودید و خدا شما را با هم آشنا کرد، دل‌های شما را به هم پیوند داد (فالف). و اقعاعاً همین طور است، ما تحت تأثیر فرهنگ رژیم خود کامه شاهنشاهی هر کدامان یک شاه بودیم و همه از هم جدا، و هر کدام پیله به دور خود تنیده و هر کدام در پیله خود خفته و در حال مرگ و اختصار دل‌های ما با هم نزدیک شد، لباس‌ها، مزرعه‌ها، شغل‌ها، زنگ‌ها، زبان‌ها، این دیوارهای گوناگون از وسط برداشته شد و همه با هم آشنا شدیم. خواهر و برادرها در کنار هم گام برداشتند، سخن واحدی را شنیدند، در راه واحدی حرکت کردند، این یک نعمت بزرگ است، یک چیز وصف‌ناپذیر است. این را نگه‌دارید و قدر بدانید.

آیه نمی‌گوید بروید تک تک به ریسمان خدایی چنگ بزنید و خودتان را نگهدارید؛ می‌گوید: (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا) همه با هم؛ این عنصر «همه با هم» بودن چیز مهمی است. اگر ما تک تک به ریسمان الهی، به دستاویز الله، معتقد بشویم فایده مطلوب به دست نخواهد آمد. باید با هم معتقد بشویم، اگر با هم بودیم درست است. تکیه در این آیه بر روی «اعتصام بحبل الله» نیست؛ تکیه بر روی «جمیعاً» است.

است. اگر ما تک تک به ریسمان الهی، به دستاویز الله، معتقد بشویم فایده مطلوب به دست نخواهد آمد. باید با هم معتقد بشویم، اگر با هم بودیم درست است. تکیه در این آیه بر روی «اعتصام بحبل الله» نیست؛ تکیه بر روی «جمیعاً» است. «اعتصام بحبل الله» در عرف قرآن دارای مفهوم آشکار و واضحی است. معلوم است که همه باید به ریسمان الله چنگ بزنند. این آیه این را نمی‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید که «همه با هم» چنگ بزنید، روی «جمیعاً» تکیه دارد.

بُرْنی وحدت و حزب جمهوری اسلامی

حالا شما حق دارید از بنده بپرسید که خوب شما که این قدر دم از وحدت می‌زنید چرا حزب جمهوری اسلامی را درست کردید؟ آیا تشکیل حزب به معنای انتخاب کردن یک عدد از مردم و دیگران را کنار گذاردن، کسانی را زیر یک نام گردآوردن و کسان دیگری را بیگانه شمردن، نیست؟ بنده به شما حق می‌دهم که این سؤال را بکنید؛ شما هم به من حق بدھید که به

این سؤال پاسخ بدهم. یک توده انبوه از نیروی فعال بدون تشکل و سازمان دهی سیاسی امکان ندارد بتواند کارش را انجام بدهد. نقیصه بزرگ مبارزه ما تا قبل از پیروزی همین بود. رهبری قاطع و پیامبرانه امام بود که توانست مردم را در یک خط حرکت بدهد، و مشخص بودن دشمن و همیشه وضع چنین نیست. همین امروز دشمن برای همه مشخص نیست، ممکن است برای جمع ما مشخص باشد، برای خیلی‌ها مشخص نیست، آیا غیر از این است؟

فلسفه دور هم جمع شدن در حزب

آن چیزی که می‌تواند همه نیروهارا در یک جهت حرکت بدهد، و نیز می‌تواند نیروهای خفته و مرده را زنده کند و به نشاط بیاورد و نیروهای بالقوه را بالفعل کند، - توی این کوچه و بازار، توی این خانهها، حتی توی این دانشگاهها، حتی توی این مدارس دینی، خیلی نیروهای بالقوه خواهد بود، این‌ها باید بالفعل بشوند یعنی به صحنه کشانده بشوند، و نیز می‌تواند نیروهای کم‌کار و راکد را شتابنده کند و فعالیت بدهد، و بالأخره می‌تواند از انحراف نیروها جلوگیری کند؛ چیزی که این چهار خاصیت و این چهار هنر را دارد چیست؟ یک سازمان و یک تشکل سیاسی!



خصوصیات یک تشکل

یکبار دیگر این چهار خصوصیت را تکرار می کنم: سازمان سیاسی اول امی تواند نیروها را در یک جهت بسیج کند و به همه آن ها جهت بدهد؛ ثانیاً می تواند نیروهای بالقوه را نیروهای خفته را بالفعل کند، زنده کند، فعال کند؛ ثالثاً می تواند نیروهای کند و بطیء را شتابینde کند؛ رابعاً و بالآخره می تواند نیروها را از تغییر مسیر دادن و منحرف شدن حفظ و مصون کند این چهار خاصیت از آن یک تشکل سیاسی با یک فرماندهی و تمرکز رهبری و هدایت جمعی است و حزب یعنی این.



ما مدت‌ها روی این مسئله فکر کردیم. حسن
مسئله این بود که ما به فضل پروردگار هیچ وقت **تبریق** کار تشکیلاتی در دوران مبارزه
از بیرون گود به مسائل نگاه نکردیم، ماجراها را
از نزدیک لمس می‌کردیم. از روزی که این مبارزه
آغاز شد، در گیرودار آن بودیم. برادران ما همه
این چنین بودند. مشکلات را می‌فهمیدیم و از
سال ۱۳۴۲ فکر سازمان دهی به نیروهای اسلامی
فعال، فکر برادران ما را مشغول می‌داشت. ما در
سال ۴۲ در قم یک تشکیلاتی را بنیان گذاری
کردیم و این تشکیلات با هجوم امنیتی‌های رژیم
پیش متوقف ماند. یازده نفر، از جمله خود من،
تحت تعقیب قرار گرفتیم. چهار نفر را از جمله
آیت‌الله منتظری و بعضی دیگر از برادران و اساتید
را گرفتند، مدت‌ها نگه‌داشتند، بقیه هم مدت‌ها
تحت تعقیب بودند. این فکری بود که از سال
۱۳۴۲ یعنی آن وقتی که امام در زندان بودند و بعد
در قیطریه با همه خانواده‌شان در خانه‌ای محصور
و زندانی بودند، در مغاز برادران ما بود.

منتهمی شرایط خفقان را شما خود از نزدیک دیده‌اید و لمس کرده‌اید و
می‌دانید که شرایط اختناق چگونه است. این فکر در دوره‌های مختلف، در
این پانزده شانزده سال، شکل‌های مختلف پیدا کرد و جلوه‌گاه‌های مختلف
یافت. دوستان ما در جمع‌های گوناگون شرکت کردند؛ در گروه‌های
گوناگون وارد شدند؛ با عناصر انقلابی همکاری کردند، زندان‌ها رفتند و
رنج‌ها کشیدند تا اینکه این دوران یکی دو ساله اخیر پیش آمد. مجدد
این فکر به صورت فraigیری همه نیروها یا بخش مهمی از نیروهای فعال
در ذهن برادران ما زنده شد؛ و از یک سال و نیم یا نزدیک دو سال پیش
به این طرف فکر تشکیل یک واحد، یک سازمان سیاسی ایدئولوژیک و
احیان نظامی فraigیر، همه ذهن ما و همه حضور مارا به خودش جلب کرد و
این کار را شروع کردیم. البته در اثنای کار برادران ما بعضی تبعید شدند،
بعضی به زندان افتادند، جمع‌ها متلاشی شد. در دوران دولت نظامی
از هاری باز مجدد شتاب بیشتری پیدا کرد، برادران از تبعیدها و زندان‌ها
برگشتند. می‌دانید حوادث در آن روزها ساعت به ساعت بود، نه روز به روز.
هر ساعت یک حادثه بود، هر ساعت یک انگیزه بود، یک تکلیف بود.
وقت این که کسانی بنشینند ۱۰ ساعت، ۱۵ ساعت، ۲۰ ساعت یک مسئله
را تمام کنند باقی نمی‌ماند.

بُرْقَن حساب روشنفکران حرفه‌ای جداست

نگاه نکنید به آن روشنفکر حرفه‌ای غیر متعهد که هیچ کار ندارد، می‌نشینند پشت میز کارش روزی چند ساعت بیانیه و مقاله و جزوه می‌نویسد، آن‌ها حسابشان جداست. همان‌طوری که صبح گفتتم روشنفکران حرفه‌ای در طول این مدت مبارزات مردمی، مأیوس‌کننده‌ترین گروه‌ها بودند. این فریادی بود که مرحوم آل احمد بارها می‌کشید، هر وقت این مرد را دیدم، همان‌طور که در کتاب‌هایش هم منعکس است فریاد و فغان و خروش از روشنفکران حرفه‌ای بلند بود.

یادم نمی‌رود سال ۴۷ در مشهد، آخرین سال زندگی آل احمد جلسه بسیار دوستانه پرسودی داشتیم؛ و برادران همگام و همفکر ما در مشهد جمع بودند و بحث‌های زیادی می‌رفت. خیلی از چهره‌هایی که از مشهدی‌ها می‌شناسید در آن جلسه حضور داشتند. آل احمد می‌گفت: از بعد از مشروطیت تا امروز یعنی تا سال ۴۷ روشنفکران ما سه کتاب خوب ترجمه نکرده و ننوشته‌اند، این حرف او بود.

بُرْقَن تفاوت روشنفکر مذهبی با روشنفکر روحانی

در زمان خود مساو در طول این دوران مبارزه، روشنفکرها بعد از آنکه جلسه‌شان را می‌رفتند، باشگاهشان را می‌رفتند، مهمانی‌شان را می‌رفتند، بورس تحصیلی‌شان و یا تحقیقی‌شان را از دولت شاهنشاهی می‌گرفتند و می‌رفتند و برمی‌گشتند، کارهای روزمره‌شان را انجام می‌دادند در اداره یا مؤسسه‌ای کارشان را می‌کردند، سینما و گردش و تفریح عصرشان را می‌رفتند و خلاصه بعد از آنکه همه کارهای واجب و مستحب زندگی را انجام می‌دادند، دو سه ساعتی هم می‌نشستند پشت میز کارشان آقاوار، تمیز، بی‌دغدغه پای کولر یا بخاری قلم می‌زدند. این خیلی کارآسانی بود، این غیر از آن روشنفکر مذهبی و یا بخصوص روشنفکر روحانی است که با مردم و در میان مردم است و توی برج عاج نیست.

او وقت آمدن به صحنه را ندارد

روشنفکر یعنی آن کسی که آن چیزهایی را می‌بیند که مردم نمی‌بینند، کسی که از سطح بالاتری دارد نگاه می‌کند، مشرف بر مسائل است، جهت‌گیری‌هارا می‌بیند، دشمن‌هارا می‌بیند، دشمنی را می‌شناسد. او وظیفه دارد که زودتر از هر کس دیگر فریاد بزند، خوش برآورده مردم را بسیج بکند، و خانه‌ای را که دشمن در آن سنگر گرفته تصرف کند^۱ و دزدها را بیرون بریزد، اما نمی‌کند! او مشغله‌ها و گرفتاری‌ها، دردها و انگیزه‌های دیگر دارد. روشنفکر حرفه‌ای ما تا نیمه شب در باشگاه، در کلوب، در کافه گذرانیده، قهقهه‌اش را خورده، شور علی اف و سمعونی پنجم بتهوون را گوش کرده، درباره مسائل افریقا و آمریکای لاتین گب فراوانی زده و حالا با وجود آسوده‌ها آمده خانه و می‌خواهد بخوابد، او وقت آمدن به داخل صحنه را ندارد. اگر در کوچه و در میان مردم و از سوی خود مردم سروصدایی نبود، او اکنون در بستر راحت لمیده بود و حالا هم که غوغای مردم خواب او را برآشافت، انگیزه‌او فقط او را تا روزی ایوان می‌آورد، و روی صندلی می‌نشاند، مردم فقط او را می‌بینند اما حضور او را در میان خود حس نمی‌کنند. این است روشنفکر حرفه‌ای.

روشنفکر مذهبی در میان مردم است

اما روشنفکر مذهبی درست عکس این است نمونه‌اش دکتر شریعتی یا روشنفکر روحانی، نمونه‌اش روحانیون مترقی و مبارزی که در طول این سال‌ها شما در همه جای این مملکت دیده‌اید، او در میان مردم است، با صدھا گونه خواسته و توقع مردم روبرو است، برای او با مردم و در میان آن‌ها بودن خودش کاری، و کار مهمی است پس وقت آن را که از سر صبر و حوصله به قلمزدن پیردازد ندارد؛ هزار مسئله برایش مطرح است، هزار درد، هزار سؤال، هزار نیاز در برابرش قرار می‌گیرد مشغله‌های نقد، او را از پرداختن به طرح‌های درازمدت و غیر نقد بازمی‌دارد، این از جهتی خسارت است و در این شک نیست، اما خسارت اجتناب‌ناپذیری است.



برای تأسیس حزب جای درنگ نبود

باری، پرداختن به مسائل مقدماتی حزب از آنچه نوشتندی است و آنچه اندیشیدندی است و آنچه مشورت کردندی است، همگی با این مشکل روبرو بود و پیوسته به تعویق می‌افتداد. بدین ترتیب بود که در دوران پیش از محروم گذشته^۵ در روزهای سیاه حکومت ازهاری هم کار ایجاد و اعلام آن سازمان و تشکیلاتی که از مدت‌ها پیش طرح ریزی شده و بعضی مقدماتش فراهم شده بود به تأخیر افتاد و همین‌طور در هفته‌های بعد تا روزهای ورود امام به ایران و جوشیدن کارهای بزرگ و سنتگین از همه طرف. ولی احساس می‌شد که فرصت کار هر لحظه تنگتر و مجال‌ها محدودتر می‌شود. جای درنگ نبود، برادرانی که از آغاز در این اقدام همقدم و همراه بودند غالباً دست‌اندرکار مشاغل اجتنابناپذیر شده بودند، و بعضی در نقاط دیگری از ایران فعالیت می‌کردند. بالآخره از آن جمعی که از پیش با هم همکاری می‌کردیم، آن چهار پنج نفری که بیشتر همدیگر را می‌دیدیم و بیشتر با هم بودیم و پیش‌تر در تنظیم مواد اساسنامه و مراسم‌نامه همکاری کرده بودیم و همدیگر را بیشتر در دسترس پیدا می‌کردیم، گرد آمدیم و آخرین مراحل آمادگی را برای اعلام حزب گذراندیم و حزب را اعلام کردیم.

یک توده انبوه از نیروی فعال
بدون تشکل و سازمان‌دهی سیاسی
امکان ندارد بتواند کارش را انجام
بدهد. نقیصه بزرگ مبارزه ما تا قبل
از پیروزی همین بود.

هدف از تأسیس حزب جمهوری بُرق

حزب به چه منظور اعلام شد؟ به منظور ایجاد آن تشكل سیاسی ایدئولوژیک، بالآخره یک تشکلی لازم است، و یک جمعی باید آن را به وجود بیاورند، یک عده باید پیش قدم شوند. آن روزی که ما اقدام می‌کردیم، نمی‌گفتیم؛ فلان گروه اقدام نکند، فلان کانون و فلان انجمن دست به کار نشود، بقایای فلان حزب قدیمی تجدید سازمان نکنند؛ به عکس ما می‌گفتیم این ها هر کدام آمادگی و انگیزه دارند، اقدام کنند. اگر کسی یا گروهی ایدئولوژی درست، با خط فکری و سیاسی درست، بر روی همان خطی که امام ما را روی آن خط می‌رود - که این برای ما امروز از هر چیزی مهم‌تر و عزیزتر است - دست به این مهم می‌زند به آن‌ها می‌پیوستیم. قبل این را به کسانی که گمان داشتیم ممکن است به فکر چنین کاری بیفتند و در صدد این کار بربیانند گفتیم. گفتیم بکنید، ما دنبال

ما این خودخواهی را نداریم که بگوییم: تمام کانون‌ها و تمام انجمن‌ها و تمام احزاب باید بیانند در حزب ما محل و ادغام بشوند.

شما می‌آییم، باید صریحاً بگوییم کسی اقدامی نکرد، نمی‌شد بنشینیم تا دیگران روزی اقدام بکنند. در آن صورت اشکال بر ما هم وارد می‌بود. لذا وارد عمل شدیم و بعد هم دیگران پیوستند. گروههای متفرقی، دانشجویان، دانشگاهیان، معلمین، کارگران، پیشهوران دعوت ما را اجابت کردند. از خواهران کارآمد کارдан به تعداد زیادی پیوستند. الان در داخل دفتر مرکزی و شعبه‌های حزب، خواهران مان نقش‌های اساسی و فعالی را دارند و این تشکیلات مفصل و معظم روز زن، عمده‌تا به‌وسیله خود خواهرهای نجام گرفت و این تشکیلات وسیع را خودشان راه انداختند، این کارایی می‌خواهد، کار کوچکی نبود.

ما خودخواهی نداریم
در اینجا نکته‌هایی است که ما مکرر به برادرها و خواهرها گفته‌ایم، اکنون در جمع شما هم می‌گوییم و شما هم از قول من می‌توانید به همه بگوئید: ما این خودخواهی را نداریم که بگوییم: تمام کانون‌ها و تمام اعجمن‌ها و تمام احزاب باید بیانند در حزب ما حل و ادغام بشوند. البته این برای ما ایده‌آل است زیرا که این خط و این راهی که ما انتخاب کردیم از نظر ما بهترین است و اگر ما بهترین را غیر از این می‌دانستیم آن را انتخاب می‌کردیم این راه ماست و این خط ماست.

بالآخره یک واحد سیاسی یک سازمان سیاسی اپدولوژیک و در صورت لازم نظامی، ضرورت و اجتنابناپذیر است این را صریحاً به شما می‌گوییم، که عمل نظامی هم در صورت تشخیص ضرورت در برنامه‌های ما هست. امروز روزی نیست که ما بنشینیم تا ببایند صاف صاف ما را فرو بدهند. امروز اگر دشمن بخواهد اقدام نظامی بکند یا شیوه‌های خیانت و توطئه را تعقیب نماید، بسیج نظامی یک ضرورت خواهد بود و ما برای این کار آماده‌ایم. به‌حال ما فعلاً دست‌اندر کار توسعه و هرچه فعال‌تر کردن این سازمان سیاسی هستیم، یعنی حزب جمهوری اسلامی. پس بهطور خلاصه ضرورتی که ما را به ایجاد این حزب و این تشکل سیاسی فراخواند، احسان نیاز شدید به سازمان دهی نیروهای دادن آن و شتاب دادن به نیروهای کند و کم کار و به صحنه کشانیدن نیروهای هفتنه و جلوگیری از انحراف‌های بود و این تکلیف بزرگی بود که به‌حال باید روزی بوسیله جمعی همفکر و همکام تأمین می‌شد. مالحظه‌ای مناسب‌تر و نیازمندتر از نحس‌تین روزهای پیروزی نیافتیم و بازمینه ذهنی چندین ساله و به دنبال تلاش عملی یکی دو ساله به آن اقدام ورزیدیم و راه همکاری را هم برای همه همفکران و همگامان و مدعیان و علاقه‌مندان باز گذاردیم.

بِرْفَنْ به دنبال کاهش اختلاف‌ها هستیم

اما اگر کسی یا گروهی با وجود اشتراک در اصول، در پارهای از مسائل با ما اختلاف‌سليقه داشته باشد و ترجیح دهد که کانونش، انجمنش، اتحادیه‌اش، سازمانش را جدا نگاه بدارد، ما به او نمی‌گوییم که حتماً باید به ما بپیوندد و نمی‌گوییم که ما به شما کمک و با شما همکاری خواهیم کرد؛ به عکس، همه کمک و همکاری خود را در صورتی که آن واحد بخواهد، مبذول خواهیم داشت. آنچه مهم است این است که ما سعی می‌کنیم این واحدها را که به‌هر حال به وجود آمده به یکدیگر نزدیک بکنیم و از موارد افتراق آن‌ها بکاهیم.

برقیق تکلیف قرآنی با دیگر گروه‌ها

ایه‌ای از قرآن تکلیف ما را با گروه‌های دیگر معین کرده است، این آیه به ما می‌گوید: با کسانی که بر سر ایمان و ایدئولوژی با شما جنگیده‌اند، برای شما برقیق واحدی قرار بدهید و سعی کنید که به طرف وحدت دسیسه‌های چیده‌اند با دشمنان شما همدست شده‌اند، هرگز ولایت و پیوستگی ایجاد نکنیم، با آن‌ها هم‌پیمان و همدست نشویم، این ملاک است این معیار را، این ضابطه را در نظر داشته باشید به‌وسیله این ضابطه، گروه‌ها و جمعیت‌های روی خط اسلام یا جدا از خط اسلام را بشناسید. با کسی تعارف نداریم، آن جمعیتی، آن گروهی آن جمعی و آن فردی بر روی خط اسلام است که ضابطه‌اش برای برادری این باشد. برادری یعنی چیزی بر مبنای ایمان، وجودایی یعنی چیزی باز بر مبنای ایمان مسئله این است ما معتقد‌نیستیم که قشرهای اجتماعی باید از هم جدا بشوند، ما معتقد‌نیستیم که فقط بر روی یک قشر واحدی باید تکیه بشود.

به طرف وحدت بروید

بنابراین توصیه من به برادرها و خواهرها و خواهشمن از همه این است: که سعی کنید نقاط مشترکتان را زیاد کنید، به هم نزدیک بشویید، فعالیت‌های تان را در خط

نقش تشكیل در تداوم انقلاب اسلامی

ارتباطاتی، با همراهانگی‌هایی، با وحدت کلمه‌هایی، حزب جمهوری اسلامی است. حزبی در خط انقلاب، حزبی در خط امام، حزبی آمیخته از احساس‌ها و رنج‌ها و دردها و سوزها و همت‌ها و بهر حال جمعیتی برابر و همگام. این سمینار را برادران ما برگزار کردند تا این همگامی و همراهی و همفکری در آینده این کشور نقش فعال خودش را ایفا کند و انقلاب را به همان اندازه‌ای که بر عهده یک شبکه وسیع همفکر همگانی هست تداوم بخشد. موضوعی که برادران برای این فرصت و به وسیله بنده معین کردند که بحث بشود (نقش حزب در تداوم انقلاب) یک موضوع سیار اساسی و مهم است. بنده آن را مطرح می‌کنم و بی‌گمان در جلسات آینده در طول مدت این سمینار، این موضوع و مباحث اصولی دیگر مورد تجزیه و تحلیل مشترک همه ما قرار خواهد گرفت و ما باید آن روزی که از یکدیگر جدا می‌شویم و هر کس به شهر و نقطه سکونت و اقامت خودش حرکت می‌کند؛ باز معنا و فرهنگ عمیق اصیل صدرصد همراهانگی را با خودمان به ارمغان ببریم و این ضامن تداوم حزب است، ضامن تداوم تحزب ما و جامعه ماست.

دو استنباط از این مفهوم (نقش حزب در تداوم انقلاب) می‌شود که، اول نقش اصل تحزب و اصل حزب در تداوم انقلاب یعنی برای تداوم بخشیدن یک انقلاب حزب آیا یک ضرورت هست یا نه؟ آیا لازم است که جمعیتی به نام حزب جمع بشوند و با هم همکاری و همگامی کنند؟ این یک ضرورت

(بخش ابتدایی سخنرانی در سمینار اعضاء شهرستان‌ها که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان وحدت و تحزب ایراد شده است.)

بسم الله الرحمن الرحيم
همان‌طوری که برادر و استاد عزیزان جناب آقای بهشتی فرمودند، این دیدار با هفت یا هشت ماه تأخیر انجام گرفت. فلسفه حزب و مفهوم حزب - آن‌طوری که در ذهن برادران و خواهران عزیزان هست همین‌طوری که تشریح می‌کنیم و در این سمینار چندروزه بیشتر و بهتر این را در می‌یابیم، - ایجاب می‌کرد که ما خیلی پیش از این و بیش از این همدیگر را بینیم و بنده هم همان‌طوری که برادر و استادمان فرمودند بهنوبه خود احساس می‌کنم عمیقاً مسربتی را که از دیدن چهره مهربان نوازشگر برادران و خواهران همفکری به یک انسان دست می‌دهد.

ما و شما در کل، در مجموع یک واحدی هستیم که در سراسر این پهنه وسیع کشور گسترشده‌ایم؛ و امروز عظیم‌ترین شبکه‌ای که در سراسر کشور تشکیل شده با

بُرق تشكل و حزب چیست؟

در مورد مسئله اول بندۀ حزب را باید تعریف کنم، حزب اساساً چیست؟ و برای چیست؟ به گمان من اگر حزب را ما بشناسیم و بدانیم که هویت و مفهوم حزب اساساً چیست و چه وظیفه‌ای دارد پاسخ سؤال خدمان را در خواهیم یافت یعنی خواهیم فهمید که آیا برای تداوم انقلاب حزب لازم است یا مضر است؟ حزب عبارت است از یک گروه مشکل و منظم و هماهنگ در حرکت، در جهت‌گیری، در عمل و در ذهنیت. این معنای حزب، حزب یعنی یک ارگانیزم، حزب در مثل یعنی یک پیکر واحد. در آن لحظه‌ای که مغز فرمانی را صادر می‌کند، تمام اعضاء و جوار به طور هماهنگ آن فرمان را اجرا می‌کند، یا عملی مناسب با اجرای آن فرمان انجام می‌دهد. در آن لحظه‌ای که مغز مفهومی را تصویر می‌کند که باید بیان بشود، گفته بشود، سلول‌های مغزی، هنجره، زبان، دست، سر، پیکر، هماهنگ، هم‌جهت همکاری می‌کنند تا این بیان، این سخن این مفهوم به بهترین وجهی ادا شود. حزب یعنی این تحزب یعنی تشكل و سازمان یافتنی یک عده انسان.

بنابراین توصیه من به برادرها و خواهرها و خواهشمندهای این است: که سعی کنید نقاط مشترکتان را زیاد کنید، به هم نزدیک بشوید، فعالیت‌هایتان را در خط واحدی قرار بدهید و سعی کنید که به طرف وحدت بروید.

است؟ یا نه، آن چنانی که بخصوص در این یک ماه اخیر یا دو ماه اخیر بر سر زبان‌ها بود و هنوز هم هست و بی‌شک در آینده هم شاید با قوت و قدرت بیشتری گفته خواهد شد، حزب اساساً یک چیز غلطی است پس مسئله اولی که بایستی ما مطرح کنیم این است که آیا حزب داشتن، حزب بودن، تحزب و تشكل ضرورت دارد برای تداوم انقلاب؟ آیا نقشی دارد یا نه؟ استنباط دوم از این تعییر که آن را هم بهقدر فرصت و مجال زمان سعی می‌کنم بگوییم این است که حزب ما در تداوم انقلاب تاکنون چه کرده است، چه خطی را پیموده است، و در آینده چه خواهد کرد و به کدام سمت حرکت خواهد کرد و چه نقشی را خواهد داشت این هر دو مسائل لازمی است که ما باید بدانیم.

بِرْقٌ وظایف سه گانه تشكل

وظیفه اول: به فعلیت رساندن استعدادها

این تشکل وظیفه‌اش چیست؟ سه وظیفه عمدۀ را برای حزب از اول تصور کردیم و این را بیان کردیم و در عمل سعی کردیم این سه وظیفه را انجام دهیم وظیفه اول بالقوه‌ها را بالفعل کردن و به نیروهای کند، شتاب دادن، در جامعه ما بسیار بوده‌اند و هستند و خواهند بود عناصری که انگیزه حرکت، حرکت انقلابی، حرکت مبارزی در آن‌ها، آن چنان نیست که آن‌ها را تنها بدون یک محركه به کار وارد را به کاری متناسب و شایسته زمان و موقعیت وارد. این نیروها باید بالفعل شود، بالقوه دیروز، انسان‌هایی هستند که حاضرند فداکاری کنند، حاضرند انزوازی‌های خودشان را مایه بگذارند، سرمایه‌گذاری کنند حزب باستی این نیروهای در بانک مانده را به جریان بیندارد، ذخیره‌شده را به مرحله و منصه عمل در بیاورد. به تعبیر درست امام در نهج البلاغه (لَيُبَرُّوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ)^۴ دفینه‌ها، گنج‌ها، ثروت‌های دفن شده و ناپیدا را برشوراند. در اجتماع خودمان همه شما دیدید چقدر جوان حاشیه خیابان گرد وجود داشت

که هیچ امیدی شما به او نداشتید و انقلاب او را کشاند در مجرایی که از او شهیدی نام‌آور و افتخاریخش ساخت؟ این یک مثال از بالفعل کردن نیروهای بالقوه است. چقدر متوجه اندیشمند داشتید که اندیشه‌هایشان در صندوقخانه‌های خانه‌شان یا گنج کتابخانه‌شان به مسائلی متناسب با همان مکان و همان زاویه مصروف می‌شد؟ و انقلاب این‌ها را به صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک کشاند و از آن‌ها عناصر پیشگام و راهگشا ساخت. این مثال دیگری از بالفعل کردن نیروهای بالقوه است این اولین وظیفه یک حزب است. یک حزب باید با تدبیری که می‌اندیشند با هماهنگی و یک‌کاسه کردن نیروهایی که به برکت حزب به وجود می‌آید، بتواند نیروهای بالقوه را بالفعل کند، نیروهای کند را شتاب بدهد این فلسفه اول یک حزب است.

برقیق وظیفه دوم: جهت دادن به نیروها

بسیاری از نیروها در جامعه بهصورت بالفعل وجود دارد، اما کج حرکت می‌کند. یک حزب باید این مسئولیت را بر دوش داشته باشد که فلش کج این نیروها را راست کند. آن‌ها را به خط مستقیم هدایت کند. از هر رفت و کج رفت و نادرست عمل شدن این نیروها ممانعت کند. دم بهدم به آن‌ها خوراک مغزی بدهد. انسان‌ها را در میدان و در صحنه تنها نگذارد. همه مادر گذشته‌ما یعنی آن کسانی که در تربیون‌های گویندگی مذهبی قرار داشتند از برادران روحانی و بعضی از برادران غیرروحانی که البته در مجلس هم حضور دارند بعضی از برادران که سابقه فعالیت‌های تبلیغات مذهبی داشتند- سخنرانی می‌گردیم، منبر می‌رفتیم، ده شب، پنج شب در فلان مجلس حرف می‌زدیم، صحنه پرشوری پای منبر به وجود می‌آمد؛ کربلاجی بود، قیامتی بر پا می‌شد. بی‌تفاوت‌ها شدیداً احساس مسئولیت می‌کردند. ساکت‌ها شدیداً به غفار و خروش می‌آمدند. جوان‌ها احساس می‌کردند که در وسط صحنه و عرصه جنگ و مبارزه هستند. خیلی از شماها از خیلی از برادران روحانی از خود مهاها که می‌شناسیم این مناظر را در گذشته دیدید در شهرستان‌های مختلف، در تهران از منبر می‌آمدیم پائین، این شور در مجلس بود. از مجلس خارج می‌شدیم، از این شهر خارج می‌شدیم، هزارها نفر در داخل آن مجلس، باشور، مسئول، شدیداً عازم و مصمم با روحانیون بودند. من خامنه‌ای نمی‌توانستم بروم سراغ تک‌تک افرادی که از سخن گرم من آتش گرفته بودند هدایتشان کم و فاجعه به بار می‌آمد و تشکل‌ها و سازمان‌ها و تدبیر از پیش آماده شده، میدانی برای صید انسان‌های آماده به کار باز می‌کرد. حزب جلوی این

هر رفت و کج رفت را خواهد گرفت. حزب یعنی آن واحدی که به تک‌تک افراد باید برسد، نیروها را در میدان تنها نگذارد، بلا تکلیف نگذارد. به آن‌ها بگوید کدام مطلب پذیرفتنی است باید بپذیرد، کدام مطلب کوبیدنی است باید بکوید. تکلیف آن‌ها در این لحظه چیست؟ حزب این مسئولیت را به عهده دارد در سطح وسیع کشور و سپس در سطح وسیع عالم. این فلسفه دوم، مسئولیت دوم جهت دادن، تکلیف معین کردن، مسئولیت مشخص کردن، راهگشایی و راهنمایی.

بیان وظیفه سوم: ایجاد هماهنگی

مسئولیت سوم که از همه این ها مهم‌تر است و در حقیقت جان و روحی به این دو وظیفه قبلی می‌دهد، ایجاد هماهنگی است ممکن است شماره بیفتیده نفر، بیست نفر، صد نفر را سازید برایشان تکلیف معین کنید. اما شما در اصفهان این کار را بکنید، برادرمان در مشهد به نوبه خود صد نفر، دویست نفر، هزار نفر را سازد، بی اطلاع از کار شما، و سومی در شیراز همین کار را بکنید، بی اطلاع از از کار شما دو نفر و چهارمی و پنجمی و دهمی و صدمی در نقاط مختلف همین کار را بکنند. بی اطلاع از کار یکدیگر. نتیجه چه می‌شود؟! انتیجه عرصه پیکاراندیشه‌ها و عمل‌ها در حوزه محدود کشور. زیرا دو سلیقه، دو نفر بدون ایجاد هماهنگی، بدون یک تدبیر واحد، و لو به کار مشابهی دست بزنند، این دو کار ناهماهنگ به بار خواهد آمد. اگر در بافتمن یک قالی آن سه نفر، چهار نفری که روی آن نیمکت نشسته‌اند و دارندگی بافند، آن کسی را که نقشه تنظیم شده با فکر طرح شده را به صدای بلند، کلمه کلمه، جمله جمله می‌گوید نداشته باشند این قالی هرگز یک نقش هماهنگ نخواهد داشت! یک‌طرفش فرقاًزی است، یک‌طرفش مشهدی است یک‌طرفش تبریزی است یا قالی نیست.

حزب این سه مسئولیت را بر دوش دارد. بار دیگر تکرار می‌کنم این سه مسئولیت را اول: شتاب دادن نیروهای کند و بالفعل کردن نیروهای بالقوه؛ دوم: جهت دادن تکلیف دادن، مشخص و معین کردن وظیفه؛ سوم: هماهنگی میان این همه فعالیت‌زندگی ساز. این سه کار را یک حزب بر عهده دارد حالا شما با این برداشت از حزب ببینید که نقش حزب (نه حزب جمهوری اسلامی) در تداوم دادن و در تضمین تداوم انقلاب چیست؟ آیا یک انقلاب بدون یک چنین هماهنگی فعال و سازنده‌ای اصلاحی می‌تواند تداوم پیدا کند؟ یک انقلاب باشور و با احساس و میتنی بر یک ایدئولوژی به وجود می‌آید؛ اما شور و احساس که به‌وسیله رهبری‌ها هدایت می‌شود، همواره باقی نمی‌ماند و رهبری‌ها همیشه در همه زمان‌ها در همه مکان‌ها حضور ندارند؛ طعمه‌ای در اختیار بداندیشان و بدخواهان و توطئه‌گران درخواهد آمد که هر کدام از انقلاب‌گوشه‌ای را ببرند و ببلعند.

یک انقلاب دشمن زیاد دارد و دشمن با طرح و تدبیر کار می‌کند؛ زیرا ضربه خورده و لطمeh دیده است. اگر یک انقلاب اداره نشود، هدایت نشود، برای آینده خود تضمین درستی فراهم نکند، دشمن‌ها به‌آسانی انقلاب را از هم خواهند پاشید، نابود خواهند کرد، گاهی انقلاب را به ضد انقلاب تبدیل می‌کنند. گاهی عناصر ضد انقلاب در رأس انقلاب قرار می‌گیرند. شما دیدید که در جامعه خودمان کسانی خودشان را کاندیدای ریاست جمهوری کردند که پس از چند روزی دستگیر شدند. این نشان یک فرصت برای ضد انقلاب است که بتواند خودش را انقلابی جا بنزد و در مسند انقلابی‌ها قرار بگیرد.

جمع سه نفر آدم غیر متشکل کمتر می توانند بگنند
تا سه آدم متشکل، پس برای حفظ وحدت هم باز
یک تشكل لازم است. یک حزب لازم است.

پانویس:

- ۱- آل عمران- ۱۰۳
- ۲- این تغییر و تعبیرهایی که در چند سطر بعدی بکار رفته همگی اشاره به ماجراهای گایاشنامه (ای بی کله و ای بی کله) نوشته غلامحسین سعیدی است.
- ۳- محرم سال ۱۳۹۹ فقری مقارن با آذر ۱۳۵۷
- ۴- خطبه اول نوحه البلاغه.

شما تاریخ انقلاب‌های جهان را خوانده‌اید، انقلاب کبیر فرانسه را می‌دانید، انقلاب هندوستان را می‌دانید، انقلاب اکتبر را می‌دانید. انحراف انقلاب‌ها را شناختید و دیدید. آنچه می‌تواند یک انقلاب را تداوم بدهد و دوام رویه انقلابی و جهت انقلابی و روح انقلاب را تضمین بگند؛ یک تدبیر هماهنگ، یک حرکت هماهنگ، یک اندیشه هماهنگ میان یک عده عناصر مؤمن به این انقلاب است. بنابراین حزب برای تداوم انقلاب یک ضرورت است.

بنته همان طور که اشاره کردم حرف زیاد بود که حزب‌بازی یعنی چه؟ چرا یک عده را جدامی کنیدار مردم؟ هیچ حزبی مورد قبول نیست! شعارهایی که بعضی‌ها در این مدت دادند ما از مدت‌ها پیش نشسته‌ایم و تشریح کردیم، روشن کردیم که وحدت، وحدت نیروها با تحزب منفأاتی ندارد، ضامن وحدت هم تحزب است. شما می‌گویید که حزب درست نشود، تشکیلات به وجود نیاید تا وحدت به هم نخورد! اگر تشکیلات به وجود نیاید، ترقه‌افکنان بهتر می‌توانند وحدت را به هم بزنند. آنچه می‌تواند وحدت همه نیروها را حفظ کند، چه نیروهای داخل حزب و چه نیروهای خارج حزب، باز یک حزب مؤمن فعل متشکل است. یعنی اگر ما یک حزب مؤمن فعل داشته باشیم، بهتر می‌توانیم وحدت را حفظ کنیم؛ بهتر می‌توانیم یکپارچگی نیروها را حفظ کنیم؛ نه اینکه همه ببایند در حزب مانه و لو در حزب مان نیایند، و لو خارج باشند. آیا حفظ وحدت با یک اندیشه، با یک صفا، با یک بیان گیرا، با یک تدبیر اندیشمندانه نیست؟ وحدت به خودی خود که حفظ نمی‌شود، بایستی یک اخلاق فراوان و یک تدبیر عمیق بکار بیفتند تا وحدت را حفظ کنند این‌طور نیست؟ این تدبیر عمیق را یک فرد کمتر می‌تواند بگنند تا یک



هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود.

همان هیأت‌الگوبی که گوشه‌گوشه و لحظه‌لחשمه مورد رضایت امام عصر باشد.
هیأتی است که شایسته برایی در حضور خضرتش باشد. هیأتی آمده حضور و ظهور...
ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید؛
اما لازم است و ضروری...

در «آفتاب»، در جستجوی ابعاد و شاخه‌های «هیأت تراز انقلاب اسلامی» پای
بیانات امام راحل(ره)

و رهبر معظم انقلاب(مدظله‌العالی) می‌نشینیم.

